

نظریه هنجاری روابط بین‌الملل در جهان معاصر

چکیده

نظریه هنجاری روابط بین‌الملل با ابعاد اخلاقی و هنجاری حیات بشری سروکار دارد. در جهان معاصر به واسطه مسائل و مشکلات بزرگ بی‌شمار نظیر فقر، نقض گسترده حقوق بشر، نابرابری و بی‌عدالتی و غیره، نظریه هنجاری می‌تواند برای پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات در مورد این موضوعات به کار گرفته شود. در قالب نظریه هنجاری می‌توان به مناظره مهم مابین «جهان‌وطن‌گرایی و اجتماع‌گرایی» اشاره کرد که به نظر اولی در عصر جهانی‌شدن رواج بیشتری یافته است و آثار زیادی در این باره در دو دهه اخیر به چاپ رسیده است. این نوشتار مناظره‌ها و نیز تأثیرات جهانی‌شدن بر بسط هنجارها و اصول اخلاقی در مقیاس جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در حقیقت این مقاله تلاش دارد تا یک چارچوب تئوریکی منسجمی برای تفکر درباره برخی موضوعات اساسی روابط بین‌الملل نظیر جنگ‌ها، منازعات قومی و نژادی، شکاف شمال - جنوب، حقوق بشر جهانی، توسعه پایدار و غیره در این قالب فکری فراهم آورد. به‌رغم اهمیت زیاد نظریه هنجاری در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل کنونی، در ایران به‌نظر می‌رسد این نظریه تا حدود زیادی به فراموشی سپرده شده است و یا در حداقل توجه قرار دارد.

کلید واژه‌ها

نظریه هنجاری و اثباتی، اثبات‌گرایی، فرا اثبات‌گرایی، جهان‌وطن‌گرایی، اجتماع‌گرایی، دستور کارهای نظریه هنجاری، جهانی‌شدن.

۱. افشین زرگر دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات است.

مقدمه

عصر کنونی عصر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها، تبعیض و نقض حقوق بشر در اشکال و ماهیت‌های مختلف است و بنا بر همین ویژگی جهان حاضر است که در مقیاس وسیع و گسترده هنجارها و اصول اخلاقی جهانی مورد تأکید جامعه جهانی قرار می‌گیرند. افکار عمومی جهانی که به واسطه پیشرفت‌های گسترده در زمینه تکنولوژی‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی به سهولت از هر واقعه کوچکی در جهان آگاهی پیدا می‌کند، به‌شدت از فقر، بی‌عدالتی، تبعیض نژادی و جنسی، زدوخوردهای قومی - نژادی، استثمار زنان و کودکان، از بین بردن محیط زیست جهانی و... احساس نگرانی می‌کند و به واسطه این نگرانی‌های بشری، اصول اخلاقی و هنجاری جهانی از سوی جامعه دولت‌ها و نهادهای فعال در این سطح مطرح و به شکل ناقص مورد پیگیری قرار می‌گیرند.

جهان بشری دارای ویژگی‌های فوق است و هنجارها و اصول اخلاقی بخش اعظمی از زندگی انسان را شامل می‌شود، حال چرا نبایستی نظریه روابط بین‌الملل به این حوزه زندگی انسان توجه ویژه‌ای نداشته باشد؟

در این مقاله تلاش می‌شود به یکی از رهیافت‌های تئوریک مهم و مؤثر یعنی نظریه هنجاری روابط بین‌الملل پرداخته شود و بدین‌گونه با شرح و بررسی این رهیافت که متأسفانه کمتر بدان توجه شده است، چارچوبی برای بررسی موضوعات متنوع نظیر جنگ‌های مختلف، شکاف شمال - جنوب، استثمار و استعمار نوین، توسعه پایدار و حقوق بشر جهانی و غیره فراهم گردد.

نظریه هنجاری روابط بین‌الملل در مجموع به ابعاد اخلاقی روابط بین‌الملل می‌پردازد. همان‌گونه که مولی کوچران نیز می‌گوید: «شناخت نظریه هنجاری به‌عنوان یک رشته‌ای درون روابط بین‌الملل کاملاً یک پدیده جدید است».^(۱) البته باید به این نکته اشاره نمود که مطالعات هنجاری در مجموع دارای سابقه‌ای طولانی است و «دست‌کم در غرب به یونان قدیم و در شرق از میان دیگر منابع به فلسفه کنفوسیوسی و هندو برمی‌گردد».^(۲)

تسلط تجربه‌گرایی پوزیتیویستی بر دانش مدرن یکی از علل به حاشیه رانده شدن تدریجی مطالعات هنجاری - اخلاقی در عرصه علم سیاست بوده است. پس از شکل‌گیری قلمروی مطالعاتی و علمی مستقلی به نام رشته روابط بین‌الملل و به‌ویژه پس از غلبه پیدا کردن پارادایم واقع‌گرایی و با تأکیدى که بر مطالعه «هست‌ها» به جای «بایدها» می‌شد رویکردهای هنجاری - اخلاقی در این قلمروی مطالعاتی کاربردهایش را تا حدود زیادی از دست داد و با ظهور رفتارگرایی کاملاً به حاشیه رانده شد. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که حتی نظریه‌های پوزیتیویستی و تجربه‌گرا نظیر رئالیسم نیز تا حدودی هنجاری بودند و نمی‌توان گفت که آنها کاملاً خود را از نگرش‌های هنجاری - اخلاقی رها ساخته بودند ولی همان‌گونه که گفته شد تجربه‌گرایی بر هنجارگرایی (نظریه‌های تجربی بر نظریه‌های هنجاری) غلبه داشت.

گفتار اول: بازگشت نظریه هنجاری به حوزه روابط بین‌الملل

در پی مناظره سوم در روابط بین‌الملل و غالب شدن بازاندیش‌گرایی^۱ و اهمیت یافتن بیش از پیش نظریه‌های انتقادی، نظریه هنجاری در روابط بین‌الملل نیز در چارچوب فرااثبات‌گرایی (به‌عنوان یک نظریه پیشاپوزیتیویستی^۲) در روابط بین‌الملل احیا می‌گردد. نظریه هنجاری از دهه ۱۹۷۰ در رشته روابط بین‌الملل احیا شده و به تدریج با توجه به وقوع برخی حوادث واقعی جهانی انسجام بیشتری یافته و عده‌ای از اندیشمندان این حوزه را برای تلاش‌های فکری جدیدتر جلب نمود. از اواخر دهه ۱۹۸۰ و تشدید روند جهانی شدن که موجب از بین رفتن نظم حاکم و تلاش برای ایجاد نظمى جدید (و البته عادلانه‌تر) و آشکار شدن بیش از پیش نابرابری‌ها و شکاف‌های جهانی و لذا اهمیت یافتن گسترده هنجارهای جهانی شد، نظریه هنجاری روابط بین‌الملل نیز کارکردهای بسیار یافته و در کنار نظریه‌های متعدد دیگر سعی نموده است تا به تبیین مسائل جدید جهانی بپردازد.

داریل گلیسر^۱ به نقل از آیزایا برلین^۲ می‌نویسد: «نظریه سیاسی هنجاری شامل کشف یا کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در عرصه روابط سیاسی است.»^(۳) پرداختن به موضوعات و مباحث اخلاقی ویژگی بارز نظریه هنجاری روابط بین‌الملل است. در واقع نظریه هنجاری روابط بین‌الملل حاصل نزدیکی رشته‌های اخلاق، فلسفه و علوم سیاسی به نظریه روابط بین‌الملل است. در نظریه هنجاری روابط بین‌الملل، نظریه پرداز و محقق با «بایدها» سروکار دارد یعنی دقیقاً در مقابل آنچه که پوزیتیویست‌ها به آن تأکید می‌کردند یعنی ضرورت مطالعه و شرح «هست‌ها». در قالب نظریه هنجاری به‌طور عمده برخلاف نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل صحبت از موضوعات اخلاقی و هنجاری نظیر عدالت بین‌المللی، نفی جنگ و خشونت و تبعیض و ضرورت رعایت حقوق بشر به‌صورت فراگیر و گسترده می‌شود.

در مجموع باید گفت، نظریه هنجاری با ارزش‌ها و اولویت‌های ارزشی سر و کار دارد برخلاف نظریه تجربی، مسائل در نظریه هنجاری موضوع آزمون تجربی (به‌عنوان یک ابزار اثبات یا ابطال آنها) قرار نمی‌گیرند. نظریه هنجاری با آنچه «هست» (که در قلمروی نظریه تجربی قرار دارد) سر و کار ندارد، بلکه نظریه هنجاری آشکارا با آنچه «باید باشد»، جهان چگونه باید نظم یابد و انتخاب‌های ارزشی توسط تصمیم‌گیران باید رعایت شود، سر و کار دارد.^(۴)

برای دهه‌های متمادی روابط بین‌الملل تحت تسلط اثبات‌گرایی بود و محققان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل آن چیزی را علمی می‌پنداشتند که به مطالعه «هست‌ها» بپردازد. اثبات‌گرایی به‌عنوان مجموعه‌ای منسجم از روش‌های علمی و عملی برای رسیدن به شناخت مطرح می‌گردد. در پاسخ به این سؤال مهم متدولوژی که «چگونه می‌توانیم به‌طور نظام‌مندی جهان را مورد بررسی قرار دهیم؟» پوزیتیویسم روش‌های مبتنی بر مشاهده و آزمون و در کل تجربیات را معیار اصلی برای بررسی و سنجش می‌داند. در واقع پوزیتیویسم متدولوژی دانش مدرن است و از این طریق و روش‌های آن جهان مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد،

1. Daryl Glaser

2. Berlin

جهانی که بیشتر از منظر واقعیت‌ها و عینیت‌ها (امور مادی) مورد بررسی قرار می‌گیرد (هستی‌شناسی دانش مدرن).

اصول و مفروضات پوزیتیویسم که معنا و ماهیت نظریه‌های سنتی غالب در روابط بین‌الملل را تعیین می‌نماید به قرار زیر است: (۵)

۱. وحدت علم؛ تمامی علوم می‌توانند طبق مدل یکسان همانند علوم طبیعی شکل یابند. براساس این اصل، علم‌الاجتماع باید از لحاظ روش‌شناسی شبیه به علوم طبیعی شود. (۶)

۲. تمایز قائل شدن میان واقعیت‌ها و ارزش‌ها (رهیافت اثباتی اعتقاد به عینیت‌گرایی داشته و معتقد است دانشمندان از طریق مشاهده عینی و رها از ارزش‌ها به حقیقت دست پیدا می‌کند). (۷)

۳. اعتقاد به وجود قوانین عام در جهان اجتماعی همچون جهان طبیعی و ضرورت شناخت این قوانین برای پیش‌بینی امور. «درچارچوب برداشت پوزیتیویستی از علم، کشف قوانین علمی، همچنین مبنایی برای پیش‌بینی فراهم می‌سازند. بدین ترتیب که به شرط وقوع شرایط اولیه خاص و عملکرد قوانین عام آن حوزه، پدیده رخ خواهد داد». (۸)

۴. اعتقاد به تصدیق یا ابطال‌پذیری تجربی؛ «بنابر نگرش پوزیتیویستی، هر گزاره‌ای را که نتوان با رجوع به تجربه اثبات کرد، مهمل است؛ یعنی به معنای واقعی کلمه بی‌معناست. الزامات معیار اثبات‌پذیری به‌مثابه روش علمی چندچیز بود. از نظر آنها همه انواع معرفت مبتنی بر مشاهده است. پس هر ادعایی اعم از: الهیاتی، متافیزیکی، فلسفی، اخلاقی، هنجاری یا زیباشناختی که ریشه در مشاهده تجربی نداشتند، به منزله امور بی‌معنا رد می‌شوند». (۹)

از دهه ۱۹۸۰ و به‌ویژه با آغاز دهه ۱۹۹۰ نظریه‌های پوزیتیویستی در روابط بین‌الملل در برخورد با مسائل جدید جهانی با بحرانی جدی مواجه شدند و زمینه برای یک گذار پارادایمی^۱ فراهم شد، یعنی گذار از اثبات‌گرایی به فرا اثبات‌گرایی، یا در تعبیری بهتر و

جامع تر گذار از عقل‌گرایی^۱ به بازاندیش‌گرایی (بازتاب‌گرایی و یا واکنش‌گرایی). برخی نیز بر پارادایم جدید عنوان انتقادی داده و نظریه‌های مطرح در قالب این پارادایم را نظریه‌های انتقادی^۲ می‌نامند. فرا اثبات‌گرایی یا بازاندیش‌گرایی در روابط بین‌الملل به اصول و مفروضاتی معتقد است که کاملاً در مقابل اصول و مفروضات یادشده پوزیتیویستی قرار می‌گیرد. در مجموع تمام اصول و پایه‌های فکری بازاندیش‌گرایی در نقد و رد اصول و پایه‌های فکری عقل‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) ایجاد شده‌اند و در واقع در جایی که اصول و پایه‌های عقل‌گرایی یا پوزیتیویستی و نظریه‌های مطرح در آن فرو شکسته و از سوی دیگر اصول و پایه‌های فکری واکنش‌گرایان در مقابل آن بنا نهاده شده است.

این اصول و پایه‌های فکری اساسی را در این موارد می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱. رد ایده وحدت علم: در چارچوب نظریه‌های پوزیتیویستی یا عقل‌گرایان اصل مورد تأکید بود که می‌توان بر اساس مدل یکسان علمی عمل کرده و در واقع در علوم اجتماعی نیز همچون علوم طبیعی به تحقیق و نظریه‌پردازی پرداخت. نظریه‌های جدید روابط بین‌الملل مانند نظریه هنجاری خود را از قید این حصر خارج می‌نمایند.

۲. تکذیب اینکه وظیفه یک علم اجتماعی پیش‌بینی‌پذیری علمی و کشف قوانین عام است. در مقابل بازاندیش‌گرایان معتقدند که وظیفه اصلی دانش اجتماعی فهم و نقد امور و تفسیر آنها است.

۳. برخلاف پوزیتیویست‌ها که به شدت توجه خود را معطوف به مشاهده واقعیت‌ها و کشف قوانین عام و جهان‌شمول از دل طبیعت می‌کردند، بازاندیش‌گرایان (پست‌پوزیتیویست‌ها) به خود سوژه علاقه‌مند بوده و معتقد به این هستند که ساختارهای اجتماعی غیرقابل رؤیت در همه متن‌های اجتماع وجود دارند.

۴. رد امکان جداسازی مابین سوژه و ابژه. (ماکس هورکهایمر^۳ عضو اصلی مکتب

فرانکفورت^۱ با تمایز قائل شدن مابین تئوری‌های سنتی و تئوری‌های انتقادی معتقد است که تئوری‌های سنتی یک تمایز مابین سوژه و ابژه قائل هستند ولی تئوری‌های انتقادی معتقدند که جداسازی ما بین سوژه و ابژه غیرممکن است. از این رو تئوری‌ها برای تئوری پردازان انتقادی «آئینه صرف واقعیت» نیستند. نظریه هدفمند است.^(۱۰)

۵. طبق اصل فوق، رها بودن از ارزش‌ها غیرممکن است. محقق نمی‌تواند فارغ از ارزش‌ها به صورت خنثی به مطالعه و بررسی واقعیت‌ها پردازد. این اصل به شدت به احیای مجدد مباحث هنجاری - اخلاقی در روابط بین‌الملل کمک نموده است.

بر اساس همین اعتقاد به وجود ارتباط مابین فکر و واقعیت یا داننده و دانستنی (وجود تعامل بدین گونه که واقعیت به شکل گرفتن تفکر مشاهده گر کمک می‌کند و تفکر مشاهده گر به شکل گرفتن واقعیت)، بازاندیش گرایان (فرا اثبات گرایان) برخلاف عقل گرایان (اثبات گرایان) معتقدند که هیچ پیش ساخته‌ای وجود نداشته و همه ساختارها و وضعیت‌ها در این تعامل دوسویه ساخته و معنا پیدا می‌کنند. به طور مثال «... در یک دیدگاه انتقادی، آنارشی به صورت یک وضعیت ساخته شده و قرار گرفته درون شرایط تاریخی خاص مورد توجه قرار می‌گیرد».^(۱۱)

در این وضعیت یعنی غلبه پارادایم فرااثبات‌گرایی بر پارادایم اثبات‌گرایی زمینه برای مطرح شدن بیشتر مباحث هنجاری و اخلاقی در روابط بین‌الملل فراهم می‌شود و نظریه هنجاری روابط بین‌الملل مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد.

البته باید به این نکته نیز اذعان نمود که با توجه به رویکرد فرا اثباتی نظریه‌های انتقادی جدید روابط بین‌الملل، به طور عمده آنها در مباحث خود از دیدگاه‌های هنجاری به شدت سود می‌برند. به طور برجسته می‌توان به این نظریه‌ها در قالب پارادایم پس از جنگ سرد اشاره کرد که به مباحث هنجاری - اخلاقی در تبیین‌ها و تفهیم‌های خود توجه ویژه‌ای دارند مثل نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت)، پست مدرنیسم، نظریه جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیس^۲)،

فمینیسم، نظریه هنجاری، محیط‌زیست‌گرایی^۱ و حتی سازه‌انگاری^۲. البته در میان موارد فوق، نظریه‌ای که به شدت هنجاری است نظریه جامعه بین‌المللی متعلق به مکتب انگلیس است که در دیدگاه‌های خود به مباحث هنجاری و اخلاقی توجهی ویژه مبذول می‌دارد.^(۱۲)

اما چرا و تحت چه شرایطی نظریه هنجاری، دوباره به حوزه روابط بین‌الملل وارد شد؟ از دهه ۱۹۷۰ با افول رفتارگرایی و به واسطه بروز تغییر و تحولات جدی در عرصه بین‌المللی به تدریج زمینه برای احیای نظریه هنجاری روابط بین‌الملل فراهم گردید. کریس براون^۳ دلایل اصلی اهمیت یافتن نظریه هنجاری روابط بین‌الملل را در دهه ۷۰ در این موارد شرح می‌دهد:

۱. حوادث واقعی جهانی: منظور او از حوادث واقعی جهانی، بروز برخی جنگ‌ها در جهان است. مهم‌تر از همه جنگ ویتنام است و نیز جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که موجب مطرح شدن دوباره بسیاری از قوانین جنگ می‌گردد و توجه به اصول اخلاقی در آثار محققان مورد تأکید قرار می‌گیرد. به عنوان مثال مایکل والزر^۴ در اواخر دهه ۱۹۷۰، کتاب مشهور خود با عنوان «جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه»^۵ را می‌نویسد.

۲. در پی وقایع فوق، نظریه کلان فلسفه سیاسی به درون این رشته بازگشت. آغاز این بازگشت را می‌توان به طور وضوح متأثر از اثر راولز^۶ «یک نظریه عدالت»^۷ در سال ۱۹۷۱ (در اوج جنگ ویتنام) دانست^(۱۳). نظرات جان راولز به شدت بسیاری از متفکران را در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی به ویژه علم سیاست و روابط بین‌الملل تحت تأثیر قرار داد و برخی مطالعات بر پایه نظرات او انجام گرفت. بدین‌گونه از دهه ۱۹۷۰ نظریه هنجاری دوباره در مطالعات روابط بین‌الملل احیاء می‌شود ولی این نظریه تا اواخر دهه ۱۹۸۰ باید صبر می‌کرد تا بتواند اهمیت بسیار بیشتری یابد. همان‌گونه که گفته شد از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه

1. Environmentalism

2. Constructivism

۳. Chris Brown

4. Michael Walzer

5. Just and Unjust War

6. John Rawls

7. A Theory of Justice

۱۹۹۰ به تدریج با بروز تغییرات و گرایش‌های نوین در سطح جهانی نظیر بر هم خوردن نظم جنگ سرد و در نهایت فروپاشی آن و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و از همه مهم‌تر تشدید روند جهانی‌شدن، نظریه‌های پوزیتیویستی با بحران مواجه شده و زمینه برای ورود به دوره فرا اثبات‌گرایی فراهم می‌گردد و بدین‌گونه نظریه هنجاری روابط بین‌الملل بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند.

جدول ۱. تفاوت‌های نظریه هنجاری و اثباتی (۱۴)

نظریه اثباتی	نظریه هنجاری	
توضیحات عمل / دنیا چگونه هست	تجربزها برای عمل / دنیا چگونه باید باشد / توجیحات عمل	اهداف
به‌طور عمده استقرایی / آزمون / تجربه‌گرایی	قیاسی ← مقدمات منطقی برای تجربزها تحلیلی ← تدوین قوانین عمل	روش‌ها
فهم بهتر و دقیق‌تر / پیش‌بینی‌های بهتر و توصیف عمل	استانداردسازی عمل / تربیت برای عمل / بازاری برای دستاویزهای مختلف / ارزیابی خوبی یا بدی قضاوت‌ها و تصمیمات	کاربردها

به‌رغم اهمیت چشمگیر رویکردهای هنجاری - اخلاقی در عرصه مطالعاتی روابط بین‌الملل بسیاری بر این عقیده‌اند که نمی‌توان در رشته روابط بین‌الملل صحبت از وجود نظریه هنجاری روابط بین‌الملل کرد و البته این را نیز با بیان برخی مشکلات و موانع در پیش روی مطالعات هنجاری، مستدل و صحیح می‌دانند. ادامه کار ما بدون شک منوط به ابهام‌زدایی این مسأله دارد لذا در ادامه به این نکته می‌پردازیم.

جدول ۲. نکات مطرح در نظریه هنجاری روابط بین‌الملل

<p>توجه به جنبه‌های اخلاقی روابط بین‌الملل و ماهیت اصول اخلاقی روابط مابین دولت‌ها و نیز در سطوح دیگر (به‌کار بستن هنجارها و اصول اخلاقی روابط بین‌الملل)</p>	<p>موضوع</p>
<p>- پرداختن به داده‌های کیفی - توجه به باید‌ها (آن چیزی که باید باشد نه آن چیزی که هست) (نهادها، اخلاق، حقوق بشر، تعهدات و قوانین اداره کردن جنگ و...)</p>	<p>عناصر مورد نظر این نظریه</p>
<p>- هنجاری - ارزیابی کننده - تجویزی ۱. احساس‌گرایی ۲. تجویزگرایی ۳. قضاوت‌های ارزشی</p>	<p>ماهیت نظریه</p>
<p>- قیاسی ← مقدمات منطقی برای تجویزها - تحلیلی ← تدوین قوانین عمل [بهره‌گیری از رشته‌های علوم اجتماعی مانند انسان‌شناسی و تاریخ]</p>	<p>روش‌شناختی</p>
<p>- از دهه ۱۹۷۰ به‌طور منسجم به عرضه روابط بین‌الملل وارد می‌شود - نظریه هنجاری روابط بین‌الملل حاصل نزدیکی رشته‌های اخلاق، فلسفه، علوم سیاسی و کشانده‌شدن آن به عرضه روابط بین‌الملل - نظریه هنجاری بین‌الملل به‌طور عمده اروپایی و به‌ویژه بریتانیایی بوده است</p>	<p>تبارشناسی</p>
<p>- حوادث واقعی جهانی ← جنگ‌ها (مطرح‌شدن دوباره بسیاری از قوانین جنگ) ۱. جنگ ویتنام ← (جان راولز در سال ۱۹۷۱ در اوج جنگ کتاب مشهور خود را منتشر کرد) ۲. جنگ شش روزه اعراب - اسرائیل (رالز در سال ۱۹۷۹ کتاب خود را با عنوان جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه منتشر می‌کند) - اهمیت یافتن نابرابری‌ها و شکاف‌های جهانی - جهانی‌شدن و اهمیت یافتن هنجارهای جهانی</p>	<p>علل اهمیت یافتن نظریه هنجاری در عرضه روابط بین‌الملل</p>

<p>- استانداردهای عمل</p> <p>- تربیت برای عمل</p> <p>- صحنه‌ای برای بهانه‌تراشی‌های مختلف</p> <p>- ارزیابی خوبی یا بدی قضاوت‌ها و تصمیمات</p> <p>۱. عدالت</p> <p>۲. آزادی</p> <p>۳. جنگ و صلح</p> <p>۴. فقر و عقب‌ماندگی</p> <p>۵. حقوق بشر</p>	<p>کاربردها</p>
<p>براساس مناظره‌های مختلف در قالب نظریه هنجاری:</p> <p>- اجتماع‌گرایان ← اجتماع</p> <p>- جهان‌وطن‌گرایان ← فرد</p>	<p>بازیگر اخلاقی</p>
<p>خوشبین: به بهبود و اصلاح اوضاع جهان و آینده‌بشر خوشبین هستند (به‌ویژه جهان‌وطن‌گرایان)</p>	<p>تصویر از جهان و انسان</p>
<p>- اجتماع‌گرایان</p> <p>- جهان‌وطن‌گرایان</p>	<p>مناظره‌های اصلی در چارچوب این نظریه</p>
<p>والزر^۱، بیتز^۲، کراتوچویل^۳، ناردین^۴، فراست^۵، وینسنت^۶، کریس براون</p>	<p>متفکران مطرح در این نظریه</p>
<p>سعادت بشر (به‌طور عادلانه و بدون تبعیض)</p>	<p>مهم‌ترین اصول اخلاقی</p>

1. Walzer

2. Beitz

3. Kratochwill

4. Nardin

5. Frost

6. Vincent

گفتار دوم: آیا نظریه هنجاری روابط بین‌الملل ممکن است؟

آیا می‌توان در سطح روابط بین‌الملل براساس برخی هنجارها و اصول اخلاقی مشترک بشری نظریه‌پردازی کرد؟ این مهم‌ترین مسأله‌ای است که در چنین کارهایی باید در همان ابتدای کار بدان پاسخ داده شود.

وجود برخی مشکلات و موانع پیش روی مطالعات هنجاری موجب شده است که برخی در وجود نظریه هنجاری روابط بین‌الملل شک نمایند. این موانع و مشکلات به قرار زیرند:

۱. اصول اخلاقی و هنجاری بسیار نسبی هستند.
۲. اصول اخلاقی و هنجاری دارای کارکردهای دوگانه‌اند و تفاسیر دربارۀ آنها بسیار متکثر و متناقض است. در واقع مشکل اساسی در مورد اصول اخلاقی و هنجاری این است که هیچ توافقی در میان صاحب‌نظران این حیطه در مورد اینکه کدام اصل (یا اصول) صحیح است وجود ندارد. فلاسفه مختلف اصول اخلاقی بسیار متفاوتی را مورد توجه قرار داده‌اند که بایستی رفتار ما را کنترل کنند.^(۱۵)
۳. حاکمیت اثبات‌گرایی بر روابط بین‌الملل به شدت نظریه بودن (و یا شدن) این‌گونه دیدگاه‌ها را تضعیف می‌نمود. براساس برداشت اثبات‌گرایی قبل از جنگ سرد به چیزی می‌شد نام نظریه داد که بر داده‌های واقعی (واقعیات) متکی باشد و لذا برای هنجارها و ارزش‌های اخلاقی کاملاً نسبی جایی نبود. در واقع تصور بر این بود که نظریه در شرایطی ممکن است که پدیده‌های روابط بین‌الملل را براساس آنچه هست توضیح دهد نه بر مبنای آنچه باید باشد.^(۱۶)
۴. استخراج اصول اخلاقی و هنجارهای جهانی مشترک در میان همه مردم جهان بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

همه این موانع و مشکلات در پیش روی مطالعات هنجاری باعث شده بود که به طور مستقل نام نظریه بر این حوزه نهادن دشوار و حتی غیرممکن بنماید. ولی در اینجا با استفاده

از دو دسته استدلال‌ات روشن خواهد شد که نه تنها نظریه هنجاری روابط بین‌الملل در جهان کنونی ممکن است بلکه قدرت توضیح و تبیین‌کنندگی آن نیز بسیار بالاست.

۱. مناظره اثبات‌گرایی - فرا اثبات‌گرایی

در واقع تا زمانی که پوزیتیویسم بر عرصه دانش روابط بین‌الملل حاکم بود، نظریه هنجاری روابط بین‌الملل غیر ممکن می‌نمود، زیرا غلبه مفروضات و اصول فکری پوزیتیویستی مانع اصلی مطرح‌شدن و اهمیت یافتن نظریه هنجاری روابط بین‌الملل به‌طور مستقل بود ولی به تدریج با به بحران رسیدن پوزیتیویسم و افول آن و از سوی دیگر نیرومند شدن پارادایم پسا اثبات‌گرایی و حاکم‌شدن مفروضات و اصول آن بر عرصه دانش روابط بین‌الملل، نظریه هنجاری روابط بین‌الملل نیز از پشتوانه بسیار محکمی برخوردار گردید و بیش از هر زمانی فرصت ظهور و بلوغ پیدا کرد.

برای چندین دهه تسلط پارادایم پوزیتیویسم بر قلمرو دانش روابط بین‌الملل، مانع جدی در راه مطرح‌شدن نظریه هنجاری بود. داریل گلیسر در این باره می‌نویسد: «... پوزیتیویست‌ها مصرند که قضایای حقیقی باید موضوعات مادی یا تجارب مستقیم حسی باشند. اگر این‌گونه باشد پس نظریه هنجاری همان‌طور که پلانٹ^۱ بیان می‌دارد «دارای مشکلی عمیق» است^(۱۷) زیرا اجزای تشکیل‌دهنده آن (کلماتی چون آزادی و عدالت) اشاره‌ای به موضوعاتی که مادی یا قابل حس تجربه باشند، ندارند»^(۱۸) این تجربه‌گرایی و تأکید به مطالعه صرف «هست‌ها» مغایر مطرح‌شدن دیدگاه‌های هنجاری / اخلاقی بود ولی همان‌گونه که اشاره رفت از اواخر دهه ۱۹۸۰ پارادایم پوزیتیویسم با بحران مواجه شده و پارادایم پست‌پوزیتیویسم بر آن غلبه پیدا کرده است. براساس همین تغییرات در قلمرو دانش، حتی وارثان رویکردهای پوزیتیویستی در عصر جدید نیز تا حدود زیادی پذیرفته‌اند که برای

برخورداری از یک نظریه بسیط روابط بین‌الملل حیاتی است که جنبه‌های هنجاری را با رهیافت‌های اثباتی به هم پیوند زنیم.^(۱۹)

در کل باید گفت که براساس مفروضات پارادایم پست پوزیتیویسم به‌ویژه رد اصل وحدت علم و غیرممکن بودن رهایی از ارزش‌ها و ضرورت توجه به عوامل غیرمادی و غیرمحسوس نظریه هنجاری روابط بین‌الملل ممکن می‌نماید.

۲. مسائل جدید

کاربردهای جدید نظریه هنجاری: از اواخر قرن بیستم با بروز تغییر و تحولات شگرف جهانی به‌ویژه با تسریع روند جهانی شدن، هنجارها و اصول اخلاقی مشترک جهانی بیش از هر زمان دیگری فرصت مطرح شدن و اهمیت یافتن پیدا نموده‌اند و در واقع بسیاری از مسائل جدید نظیر فقر، بی‌عدالتی جهانی، حقوق بشر و دموکراسی جهانی، محیط زیست جهانی و... تا حدود زیادی بار اخلاقی و هنجاری داشته و بدین‌گونه کارکردهای نظریه هنجاری را برای توضیح و تبیین مسائل جدید جهانی افزایش می‌دهد.

دو زمینه مهم کاربرد نظریه هنجاری عدالت و آزادی است و به‌ویژه مورد اول که به یکی از مسائل مهم جهانی تبدیل شده است. مطرح شدن موضوع عدالت در روابط بین‌الملل تحت تأثیر افکار جان راولز در زمینه عدالت بوده است. تعریف او از جامعه عادلانه بدین‌گونه است که:

«۱. هر فرد می‌باید از حق برخورداری از بالاترین میزان آزادی که سازگار با آزادی مشابه دیگر افراد است برخوردار باشد.

۲. تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی تنها هنگامی موجه خواهند بود که نفع حاصل از اعمال آنها عاید ضعیف‌ترین و محروم‌ترین اقشار جامعه شود.»^(۲۰)

افکار و اندیشه‌های جان راولز تا حدود زیادی توسط چارلز بیتز (۱۹۷۹) وارد عرصه روابط بین‌الملل شده است. البته باید بر این نکته اشاره نمود که جان راولز مفهوم خود از

عدالت توزیعی را به فراسوی جوامع لیبرال خاص بسط نداد و این کار به‌طور عمده توسط بیتز و دیگر متفکران جهان وطن‌گرا صورت گرفت. براساس اندیشه این افراد عدالت توزیعی بایستی در یک سطح جهانی در میان همه افراد به‌کار بسته شود، نه اینکه محدود به دولت‌هایی باشد که می‌توانند با توزیع بر یک بنیان عادلانه اجماع نظر داشته باشند.^(۲۱)

از دیگر موضوعات اخلاقی پر اهمیت عصر حاضر، حقوق بشر جهانی است، که مباحث اخلاقی مربوط به آن در سطح جهانی اهمیت چشمگیری یافته است و در دستور کارهای جهانی قرار گرفته است.

درگیری‌ها و منازعات بی‌شمار در عرصه بین‌الملل با ماهیت‌های جدید نیز موجب اهمیت یافتن هر چه بیشتر اصول اخلاقی و هنجاری در این حوزه مطالعاتی شده است. در این‌باره آثار زیادی به چاپ رسیده است و نویسندگان مختلف دوباره مباحث اخلاقی را در شکلی گسترده وارد مطالعات و پژوهش‌های خود درباره منازعات و جنگ‌ها نموده‌اند. جنگ‌های عادلانه یا غیرعادلانه حاصل همین نگاه اخلاقی - هنجاری به جنگ می‌باشد که دوباره از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ جایگاه مهمی را در بررسی‌های مربوط به جنگ به خود اختصاص داده است^(۲۲) (در قسمت بعد به بررسی جنگ از منظر تئوری هنجاری، در قالب نظریه جنگ عادلانه خواهیم پرداخت).

از جمله افرادی که در سال‌های اخیر در مورد جنگ‌های ایالات متحده با دیگر کشورها و در مناطق مختلف، نظرات انتقادی مهمی را مطرح کرده است دیوید هلد^۱ می‌باشد. به‌عنوان مثال وی حمله ایالات متحده به عراق را مورد نقد قرار داده و آن را اشتباهی بزرگ تلقی می‌کند.^(۲۳)

به‌طور کلی براساس مسائل جدید با ماهیت‌های اخلاقی و هنجاری و ضرورت یافتن هنجارها و اصول اخلاقی مشترک بشری در سطح جهانی، کارکردهای نظریه هنجاری نیز بسیار افزایش پیدا کرده است و آنرا در قلمروی مطالعات بین‌المللی نیرومند ساخته است.

بنابر مطالب فوق، پس نظریه هنجاری روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است. همان‌گونه که یان کلارک نیز بیان می‌دارد گرچه نظریه بین‌المللی به‌طور سنتی به چیزی بیش از «توجه به مدیریت نظم در نظامی که فاقد قدرت و اقتدار فراگیر است نمی‌پردازد»^(۲۴) ولی بدون شک با توجه به تحولات اخیر جهانی دانش کنونی روابط بین‌الملل خود را مجبور به پرداختن به جنبه‌های هنجاری، اخلاقی و ارزشی دیده و بدین‌گونه نظریه هنجاری روابط بین‌الملل با قدرت فراوان در این قلمرو مطالعاتی ممکن گردیده و اهمیت پیدا کرده است.

گفتار سوم: دستور کارهای نظریه هنجاری روابط بین‌الملل

براساس اصول هنجاری و اخلاقی می‌توان در عرصه روابط بین‌الملل به نظریه‌پردازی پرداخت ولی ویژگی ضروری این اصول باید فراگیری آنها باشد یعنی تا حدود زیادی بین مردمان ملل مختلف، مشترک باشند، چهار ویژگی بارز را برای تشخیص کلی هر اصل اخلاقی می‌توان برشمرد:

۱. تجویزی: اصول اخلاقی از لحاظ دستوری به صورت قواعد آمرانه هستند (دستور برای انجام عملی پیشنهادی یا ممانعت از انجام کاری).
 ۲. عام: اصول اخلاقی بر گروه‌های خاصی منحصر نشده بلکه باید قابل اعمال برای کل آحاد بشری باشد (اصل فراگیری این اصول).
 ۳. درجه اول: از نظر اولویت به مهم‌ترین و برجسته‌ترین خواسته‌ها و آمال بشری توجه کند.
 ۴. عملی یا قابل استفاده: اصول اخلاقی باید قابل دسترسی باشد (نباید چیزی را تجویز کند که دسترسی به آن غیرممکن است).^(۲۵)
- بر این اساس در موضوعات زیر می‌توان اصول هنجاری و اخلاقی را در عرصه روابط بین‌الملل تجویز نمود.

۱. جنگ و خشونت (مانند تروریسم) و تلاش برای جهانی صلح‌آمیز: جهان بیش از

هر زمان دیگری در حال حاضر به ایجاد و حفظ صلح جهانی تأکید و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند (اصول اخلاقی مربوط به عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی). به‌طور موردی در ادامه به این موضوع به‌طور مبسوط‌تری خواهیم پرداخت.

۲. کاهش و از بین بردن نابرابری‌های جهانی: حذف نابرابری‌ها در اشکال مختلف بین افراد جامعه، طبقات، ملت‌ها و به‌ویژه نابرابری بین شمال و جنوب مورد تأکید و اهمیت می‌باشد.

۳. حقوق بشر جهانی: رعایت حقوق بشر در سطح جهانی بدون هیچ پیش‌شرطی مورد تأکید جامعه جهانی است. اگر در گذشته بلوک‌بندی‌های سیاسی ایدئولوژیکی یا نوع نگاه از دریچه متصلب و تنگ‌نظرانه حاکمیت ملی مانعی جدی در راه پیگیری حقوق بشر در سطح جهانی بود ولی در عصر حاضر به‌واسطه شدت یافتن روند جهانی شدن و از بین رفتن موانع و مرزهای فیزیکی و به‌واسطه ابزارهای نظارتی دقیق و گسترده از طریق سیستم‌های ارتباطی و اطلاعاتی پیگیری حقوق بشر جهانی در دستور کارهای مهم جامعه جهانی است.

۴. براساس مورد فوق و به‌طور جزئی‌تر اهمیت رعایت حقوق اقلیت‌های قومی / نژادی / مذهبی در سطح جهان.

۵. ضرورت توسعه پایدار در سطح جهانی به‌صورت عادلانه و غیر تبعیض‌آمیز (تزدیک شدن سطح توسعه جوامع به یکدیگر) با احترام‌گذاری به محیط زیست جهانی.

۶. حل معضلات زیست‌محیطی جهانی (حفظ و ایجاد جهانی ایمن از مشکلات زیست‌محیطی).

۷. نفی و رد شدید جنایت‌های جنگی و ضرورت تعقیب جنایت‌کاران جنگی، ضرورت احترام به تنوع فرهنگی / زبانی جهانی و ناعادلانه بودن تسلط یک فرهنگ و زبان بر فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر (در این راه یونسکو برنامه‌ها و اقدامات جدی را دستور کار خود قرار داده است).

همان‌گونه که در سطور بالا ذکر شد، موضوعات فراوانی در عرصه بین‌الملل وجود

دارد که می‌توان از یک رویکرد و نگاه هنجاری و اخلاقی مورد توجه و مطالعه قرار داد که در این باره بدون شک موضوع عدالت جهانی در راس دستور کارهای جهانی قرار دارد.

جدول ۳. برخی مفاهیم سیاسی در قالب این نظریه

قدرت	عادلانه و به‌طور اخلاقی توزیع گردد
دولت	براساس دیدگاه لیبرال حاکم: دولت در کنار سایر بازیگران نیرومند، کارگزار اخلاقی است.
جنگ و صلح	در درجه اول: براساس اصول اخلاقی و هنجارهای مشترک بشری می‌توان صلح جهانی را ایجاد و حفظ کرد و از جنگ جلوگیری کرد در قدم دوم: جنگ اقدامی غیرانسانی است ولی در صورت وقوع رعایت هنجارها و اصول اخلاقی الزامی است
منافع	براساس دیدگاه جهان‌وطن‌گرایان: منافع جهانی بشر مورد تأکید است (در کل منافع نیز باید به‌طور عادلانه توزیع گردد)
امنیت	جهانی ← براساس هنجارها و اصول اخلاقی مشترک بشری
روابط	اخلاقی و انسانی (آزاد و عادلانه)
نهادهای بین‌المللی	از جمله سازوکارهای نیرومند و مهم برای تضمین و اجرای اصول و هنجارهای بین‌المللی

جنگ عادلانه؛ کاربرد تئوری هنجاری برای تبیین و توجیه جنگ

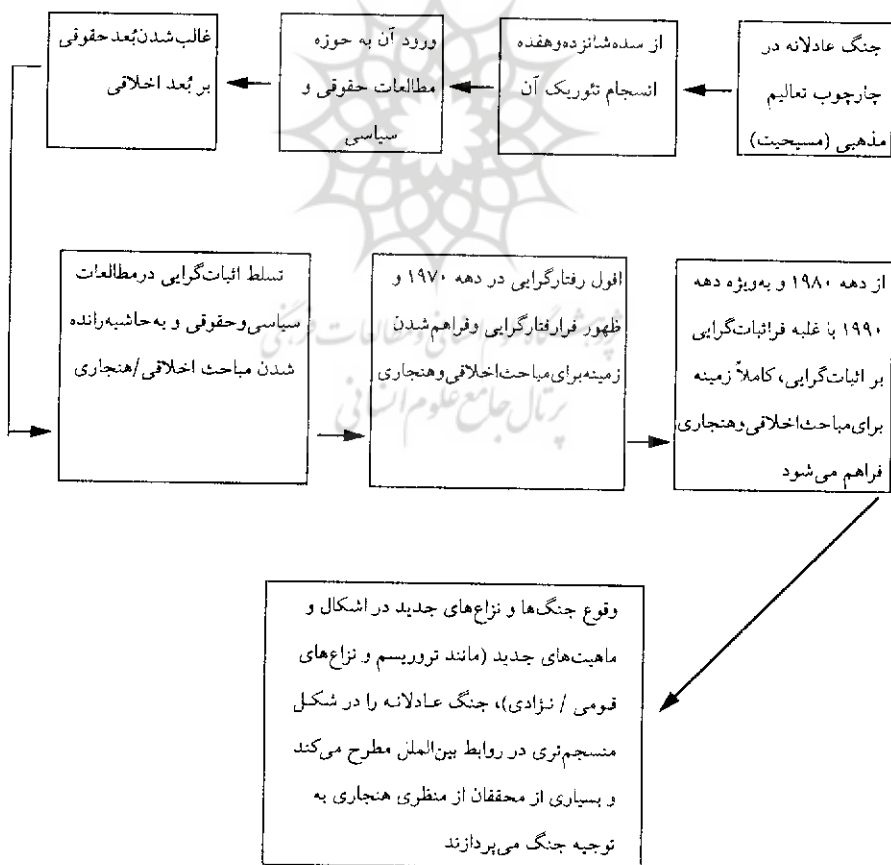
همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر شد نظریه هنجاری روابط بین‌الملل بیش از آنکه دغدغه توضیح و تشریح مسائل و اعمال را داشته باشد، به فکر توجیه و تجویز است. دیوید آرماندل در پاسخ به این سؤال «که کارکرد اولیه تجزیه و تحلیل هنجاری چیست؟ می‌نویسد که بسیاری

از محققان، مدل‌های هنجاری را به‌عنوان محکی برای ارزیابی خوبی [و بدی] قضاوت‌ها و تصمیمات انسان‌ها به کار می‌گیرند.^(۲۶) جنگ از جمله عرصه‌های مطالعاتی در روابط بین‌الملل بوده است که تئوری هنجاری از این نظر به مرحله عمل گذاشته می‌شود. در واقع مدل هنجاری به ارزیابی خوبی و بدی جنگ، و اینکه آیا جنگ در تمام انواع آن غیراخلاقی است یا نه؟ و اینکه آیا در میان انواع جنگ‌ها می‌توان به جنگ اخلاقی و عادلانه نیز برخورد می‌پردازد. البته این یک بحث جدید نیست و حداقل از چندین سده قبل تلاش‌هایی صورت گرفته که به جنگ یک چهره اخلاقی بخشیده و ورود به جنگ و اقدامات عملی در جنگ را از این منظر تئوریزه نمایند. ولی بدون شک ورود جدی آن به مطالعات آکادمیک روابط بین‌الملل فقط در دو دهه اخیر و به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ انسجام ویژه‌ای یافته است. در واقع همان‌گونه که خواهیم دید موضوع جنگ عادلانه در روابط بین‌الملل کاملاً نشان‌دهنده چگونگی ورود مباحث اخلاقی به روابط بین‌الملل و یا همان‌گونه که اشاره کردیم، چگونگی نزدیک شدن مجدد روابط بین‌الملل به علوم سیاسی، فلسفه و اخلاق است.

از منظر اخلاقی / هنجاری در سالیان اخیر مفهوم جنگ عادلانه به شدت مورد تأکید بسیاری از پژوهشگران، تحلیل‌گران و حتی دولتمردان قرار گرفته است و از آن در جهت توجیه جنگ استفاده شده است. این در میان سیاستمداران انگلیسی و نیز در ارتباط با آن متفکران روابط بین‌الملل بریتانیایی شایع‌تر بوده است. در واقع نظریه پردازان بریتانیایی در یکی دو دهه اخیر متون فکری و تئوریک گسترده و منسجمی را در زمینه مباحث هنجاری روابط بین‌الملل فراهم آورده‌اند و دولت بریتانیا نیز به شدت تلاش نموده است که سیاست خارجی خود را براساس اخلاق و اصول راهنمای اخلاقی تدوین نماید (ارتباط نظریه و عمل^۱) به‌طور نمونه می‌توان استفاده از این مفهوم را بارها در سخنان دولتمردان بریتانیایی به‌ویژه تونی بلر مشاهده نمود. «در آوریل ۱۹۹۹ در بحبوحه جنگ در کوزوو، نخست‌وزیر انگلستان به مناسبت پنجاهمین سالگرد پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، در شیکاگو سخنرانی ایراد کرد که

بیشتر بار برنامه‌ریزانه داشت، نوعی نظریه برای جامعه بین‌المللی. او در این سخنرانی از جنگ عادلانه دفاع کرده و تصویری از جهانی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد که قوانین رفتاری جدیدی را می‌طلبد.^(۲۷) در واقع شاید دولتمردان و حتی بسیاری از محققان دانشگاهی آمریکایی و بریتانیایی در وضعیتی که نتوانسته‌اند برای اقدامات خود توجیحات حقوقی و سیاسی محکمی بیابند، پس به بهره‌گیری از توجیحات اخلاقی روی آورده‌اند. بدین‌گونه نظریه جنگ عادلانه در روابط بین‌الملل اهمیت فراوانی یافته است.

با بررسی سیر پیدایش مفهوم جنگ عادلانه و تکوین آن در امتداد رشد دانش بشری، می‌توان چگونگی ورود آن به عرصه روابط بین‌الملل را به نحو مطلوبی مورد فهم قرار داد.



درباره تئوری جنگ عادلانه که به‌شدت در دوره اخیر و به‌طور خاص پس از ۱۱ سپتامبر مورد تأکید قرار گرفته است، باید گفت که «ریشه آن را باید در یونان باستان جستجو نمود.»^(۲۸) ریشه تاریخی جنگ عادلانه را می‌توان در تألیفات سیسرون در قرن اول پیش از میلاد دنبال کرد. نظریات وی را دانشمندان الهیات مسیحی، از جمله سنت آگوستین، در اواسط قرن پنجم میلادی توسعه و گسترش دادند. در روم باستان، اگر روحانیون موسوم به فتیالس^۱ در برابر سنا گواهی می‌دادند که علت موجهی برای جنگ وجود دارد، آنگاه تصمیم نهایی برعهده سنا و مردم بود. در این صورت اگر جنگ آغاز می‌گشت، جنگ عادلانه محسوب می‌شد. یهودی‌ها نیز معتقد بودند که آنها مردم برگزیده‌ای هستند و کلیه جنگ‌هایی که در جهت منافع ملت یهود انجام می‌دهند، عادلانه است. نظریه جنگ عادلانه با ظهور دین مسیح و اقتدار یافتن و نفوذ روزافزون علمای مسیحی و شکل‌گیری حقوق کلیسایی به اوج تحول خود رسید. سنت آگوستین جنگ‌هایی را مشروع می‌دانست که یا جنبه تدافعی داشته باشند و یا اگر هم تعرضی باشند، به تلافی تجاوز به یک حق یا جبران خسارات صورت گرفته باشد. این خسارت ممکن است مادی و یا صرفاً لطمات معنوی، حتی توهین، باشد. در این حالت، ضرورت مبادرت به چنین جنگی حتمی و عادلانه است. وی مانند سیسرون معتقد است که جنگ را تنها باید به عنوان سلاحی در جهت تحصیل صلح به کار بست. از دید وی، نتیجه جنگ ممکن است تنبیه یا تطهیری باشد که پروردگار عالم آن را برای تأمین اهداف بلند پایه مقدر کرده است.^(۲۹) مسیحیت در ابتدا به پاسیفیسم (صلح‌طلبی) معتقد بود و براساس پاسیفیسم جنگ هرگز از لحاظ اخلاقی قابل قبول نیست.^(۳۰) همان‌گونه که جنی تیچمن^۲ به بهترین وجه تعریف می‌کند، پاسیفیسم یعنی ضدیت با جنگ.^۳ در مجموع تفکر پاسیفیستی جنگ را به خاطر حمایت از صلح و آرامش بشری رد می‌کند و معتقد است که هیچ زمینه و بستر اخلاقی وجود ندارد که بتواند توسل به جنگ را توجیه کند. برای یک

1. FETIALS

2. Jenny Teichman

3. Anti-war-ism

پاسیفیست جنگ همواره اشتباه و نادرست است.^(۳۱) ولی از حدود قرن پنجم میلادی، بسیاری از متفکران مسیحی سعی کردند تا بین جنگ و مسیحیت آشتی ایجاد کنند. بسیاری از نویسندگان با این سخن موافقتند که «سنت آگوستین واضح نظریه جنگ عادلانه بوده است».^(۳۲) توماس آکوئیناس نیز با تأکید بر اظهارات سنت آگوستین و افزودن مطالب جدیدی بر آن، در توسعه دادن این نظریه نقش جدی برعهده داشت. او بود که سه شرط لازم برای جنگ عادلانه را اعلام داشت: اقتدار مشروع (در صدور فرمان جنگ)، دلیل عادلانه و قصد عادلانه.^(۳۳) نظریه جنگ عادلانه از اواخر سده شانزدهم با تلاش‌های فکری دو تن از علمای مسیحی به نام‌های ویتوریا و سوارز جنبه اصولی یافته و تحت نظم و قاعده درآمد. «در بینش آنان، جنگ نه یک حادثه تلقی می‌شود و نه یک واقعه، بلکه یک راه‌حل واقعی برای اختلافات دولت‌هاست. از نظر آنان، جنگ در صورتی بر حق است که دارای چهار شرط زیر باشد:

۱. رسمیت، یعنی به وسیله دولت صلاحیت‌دار اعلام شود.
 ۲. آرمان حق‌طلبانه، یعنی علت و انگیزه جنگ عدالت‌خواهی و متناسب با ضایعات ناشی از جنگ باشد.
 ۳. ضرورت، یعنی وسایل و راه‌های دیگری برای دستیابی به عدالت وجود نداشته باشد.
 ۴. رفتار به حق در جنگ، به نوعی که بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد».^(۳۴)
- تا این دوره نظریه جنگ عادلانه کاملاً در قالب تعالیم مذهبی مطرح و مورد تأکید قرار می‌گرفت، ولی به تدریج با توجه به تلاش برخی از علمای حقوق مانند هوگو گروسیوس، به جنگ عادلانه جنبه حقوقی داده شد و آن را از حیطه تعالیم مذهبی خارج نمودند. هوگو گروسیوس با بینش حقوقی خود، جنگی را مشروع و عادلانه می‌دانست که در پاسخ به یک بی‌عدالتی باشد. بر این اساس معیار تشخیص بی‌عدالتی، حقوق طبیعی است، یعنی هنگامی که به حقوق بنیادین کشورها همچون حق برابری، استقلال، احترام متقابل و تجارت

بین‌المللی لطمه‌ای وارد شود، اعمال مجازات و توسل به جنگ مشروعیت می‌یابد. (۳۵) البته جنگ عادلانه در تعریف حقوقی گروسیوس نیز هنوز ارتباطش را به‌طور کامل با تعالیم مذهبی مسیحیت از دست نداده بود. بدین‌گونه که «جنگ عادلانه گروسیوس وجود یک قدرت قاهره «لویاتان» را مسلم فرض می‌کرد، یک قدرت عالی در شخص پاپ یا امپراتوری مقدس روم برای اجرای قانون اخلاقی». (۳۶) تلاش گروسیوس و بسیاری از صاحب‌نظران حقوقی دیگر باعث شد که به تدریج جنگ عادلانه وارد مباحث حقوق بین‌الملل شده و به‌طور عمده در قالب اصل دفاع مشروع به آن بنگرند. البته این هیچ‌گاه مانع از این نشده است که از دریچه مباحث اخلاقی به آن نگرسته نشود. در واقع به‌رغم تمام تلاش‌هایی که برای تدوین و به‌نظم درآوردن جنگ عادلانه در قالب قواعد حقوق بین‌الملل شده است (و در قالب دفاع مشروع مواد حقوقی نیز برای آن تدوین شده است)، باز بُعد اخلاقی آن بر بُعد حقوقی آن غلبه دارد (البته حقوق و اخلاق همواره در ارتباط نزدیک و مکمل یکدیگر بوده‌اند ولی بر سر اولی به‌ویژه اگر تبدیل به قانون جهانشمول شده باشد، اختلاف نظر کمی وجود دارد ولی در مقابل بر سر اصول اخلاقی بنا بر فرهنگ‌ها و مکاتب مختلف و در مجموع بنا بر همان نسبی بودن شدید مباحث هنجاری و اخلاقی، اختلاف نظرهای جدی و گهگاه کاملاً متعارضی وجود دارد و نیز ضمانت اجرای قواعد حقوقی عامل مهم دیگری است که موجب تمایز اصول اخلاقی و حقوقی می‌شود).

با تمام اوصاف فوق باید در نهایت گفت که اگرچه در مورد جنگ عادلانه تفاسیر و نگرش‌های مختلفی وجود دارد، ولی می‌توان برخی شرایط را برای جنگ عادلانه بر شمرد که مورد اجماع نظر نسبی است. این شروط را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: علت یا علل عادلانه، مقاصد و اهداف عادلانه، مرجع یا اقتدار صلاحیت دار برای اعلام و برپایی جنگ، تناسب در اقدام نظامی، اقدام نظامی به‌عنوان آخرین راهکار، صلح عادلانه، احترام به حقوق غیرنظامیان، امید منطقی برای موفقیت در جنگ، نتایج مثبت به‌دست آمده بیش از خسارات و صدمات ناشی از جنگ باشد. (۳۷)

از مطالب فوق که بگذریم، بدون شک جنگ عادلانه نمود بارز استفاده از نظریه هنجاری در مطالعات روابط بین‌الملل است. استیو اسمیت در این باره می‌نویسد: «در سال‌های اخیر که دولت‌ها تصمیم گرفته‌اند مواضع و اقدامات خود را براساس موازین اخلاقی توجیه و تنظیم کنند، پرسش‌ها و مسائل هنجاری بیشتر جنبه سیاسی به خود گرفته است. این امر سبب توجه بیشتر به نظریه هنجاری و نارضایتی از نظریه‌هایی شده است که (مغروانه) ادعا می‌کنند غیرهنجاری و واقع‌گرا هستند. نمونه‌های بارز روی آوردن به معیارهای هنجاری، مسأله مداخله بشردوستانه و تلاش دولت انگلیس برای تدوین سیاست خارجی مبتنی بر اخلاق است. هر یک از این نمونه‌ها سبب طرح مباحث گسترده‌ای درباره اتخاذ موضع «درست» اخلاقی در موضوعاتی مانند جنگ در یوگسلاوی سابق یا مداخله غرب در رواندا یا سومالی شده است. در این مسائل، نظریه هنجاری در مقایسه با سایر نظریه‌ها از موضوعیت بیشتری برخوردار است.»^(۳۸) در سالیان اخیر بنابر ماهیت متحول و جدید تهدیدات امنیتی در سطح جهان و برخوردهای نظامی در اشکال جدید، نوع واکنش‌ها نیز به آنها تغییر نموده است. در این راستا برای گذار از موانع سنتی سابق مانند حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت و... مفاهیم و معیارهای جدیدی ساخته و یا تنظیم شده و در مسیر حل مسائل جهانی به یاری کشورها (البته با کشورهای قدرتمندتر) آمده‌اند. این مفاهیم و معیارها بیشتر بار هنجاری و اخلاقی دارند. مداخله بشردوستانه، جنگ پیش‌گیرانه، جنگ رهایی‌بخش، جنگ عادلانه، جنگ در جهت تضمین حقوق بشر و... همه از جمله مفاهیم و معیارهایی هستند که برای پاسخ‌گویی بهتر به معضلات امنیتی ملی و جهانی مورد توجه قرار گرفته‌اند. سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده نیز از این منظر به شدت بار اخلاقی و ارزشی به خود گرفته است و لذا نظریه‌ای هنجاری می‌تواند به فهم بهتر سیاست خارجی این کشور کمک نماید. استیو اسمیت در یک نتیجه‌گیری از بحث خود در مورد نظریه هنجاری، بر کارایی آن اذعان و اعلام می‌دارد: «... نظریه‌پردازانی که مدعی‌اند، نظریه نباید هنجارگرا باشد، شاید نتوانند در مسائل اصلی سیاست خارجی اظهار نظر کنند.»^(۳۹)

سیاست‌هایی که در برابر تهدیدات امنیتی جدید اتخاذ می‌شوند، به شدت بار اخلاقی و هنجاری داشته و در واقع، کل سیاست جهانی کنونی به یک معنا چهره اخلاقی و هنجاری به خود گرفته است و برای رفتارها و اعمال مختلف در سطح جهان توجیحات و تجویزات بی‌شماری ارائه می‌شود. بدون شک در حال حاضر به جنگ، نزاع و ناامنی در سطح جهان بیش از هر جنبه دیگری، از منظر اخلاقی/هنجاری نگریسته می‌شود و بدین‌گونه است که نظریه هنجاری بار دیگر در این حوزه مطالعات روابط بین‌الملل به خدمت محققان و نظریه‌پردازان بین‌المللی آمده است.

گفتار چهارم: مناظره جهان‌وطن‌گرایی - اجتماع‌گرایی در متن نظریه هنجاری

در چارچوب نظریه هنجاری روابط بین‌الملل می‌توان به دیدگاه‌ها و مناظره‌های نظری مختلفی برخورد نمود که بدون شک مناظره جهان‌وطن‌گرایی - اجتماع‌گرایان مهم‌ترین مناظره شکل یافته در درون این نظریه است، در واقع نظریه هنجاری روابط بین‌الملل بر اساس اختلاف نظرها و مناظره‌های بین این دو دیدگاه به پیش برده شده است. در مجموع اختلاف اصلی این دو تفکر در این خلاصه می‌شود که جهان‌وطن‌گرایان در پی نظم اخلاقی مبتنی بر انسانیت مشترک و فراسوی مرزهای فرهنگی و دولت هستند در حالی که اجتماع‌گرایان عقیده دارند که جایگاه اخلاقی دولت و جامعه فرهنگی هر فردی متمایز از یکدیگر است.^(۴۰) رابرت جکسون و جرج سورنسون^۱ این تمایز اصلی بین این دو دیدگاه را چنین بیان می‌کنند: «جهان‌وطن‌گرایی دکتربینی هنجاری^۲ است که بر ماهیت انسانی و بر کل جامعه بشری به عنوان واحدهای سیاست جهانی که حقوق و وظایفی را برعهده دارند توجه می‌نماید. در مقابل اجتماع‌گرایی دکتربینی هنجاری دیگری است که بر اجتماعات سیاسی^۳، به خصوص دولت‌های دارای حاکمیت، به عنوان واحدهای هنجاری بنیادی سیاست جهانی توجه دارد، واحدهایی که

1. Robert Jackson & George Sorensen

2. Normative Doctrine

3. Political Communities

در برخورداری از حقوق، وظایف و منافع مشروع نسبت به همه دیگر کارگزاران و دسته‌های هنجاری در اولویت هستند».^(۴۱) تمرکز جهان وطن‌گرایی بر فرد انسانی به‌عنوان فاعل و کانون مرکزی نظریه هنجاری سیاست جهانی و تمرکز اجتماع‌گرایی بر اجتماع سیاسی (کشور) باعث مطرح شدن سؤالات هنجاری متفاوتی در روابط بین‌الملل می‌شود. «به‌طور مثال آیا کشورها حق دارند زرادخانه عظیم هسته‌ای برای دفاع از خود داشته باشند؟ در صورتی که این سلاح‌ها توانایی از بین بردن بشریت را دارند، آیا برخی از کشورها به دلیل فرهنگ خاص خود، حق دارند در حق زنان تبعیض قائل شوند؟ آیا حقوق زنان در مقایسه با حقوق حکومت برای تصمیم‌گیری مطابق خواسته و میل خود، اولویت دارد؟ همین نکات ما را به پرسش بسیار پیچیده‌ای درباره مداخله و حقوق بشر رهنمون می‌سازد».^(۴۲) در واقع نوع نگاه آنها به فاعل اخلاقی و اولویت قائل شدن متفاوت به کارگزاران، موجب می‌شود که هنجارهای موردنظر هر یک در تقابل با یکدیگر قرار گیرد. اجتماع‌گرایی از فرد بشری حمایت می‌کند و لذا در راستای تضمین و تأمین حقوق بشر، حتی زیر پا گذاشتن حاکمیت و خودمختاری دولت‌ها را نیز تجویز می‌کند. این به معنای رد هنجارهای اجتماع‌گرایی است. اجتماع‌گرایی از یک منظر محافظه‌کارانه از خودمختاری دولت‌ها به‌عنوان کارگزاران مرکز سیاست جهانی حمایت می‌کند و لذا در هر زمان نسبت به حفظ چنین نظم مبتنی بر خودمختاری و حاکمیت دولت‌ها علاقه نشان داده و تجویزات خود را ارائه می‌کند. بنابراین به‌وضوح می‌توان دید که در سالیان اخیر و با نقض مکرر حاکمیت و حق خودمختاری دولت‌ها و توجه بیشتر به حقوق بشر و اقدامات حفاظتی و تأمینی در این باره مانند مداخلات بشردوستانه، هنجارهای مورد تأکید اجتماع‌گرایی به‌شدت با چالش مواجه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد نقش و جایگاه دولت و تأثیراتی که از جهانی شدن می‌پذیرد، می‌تواند مسیر و سرنوشت مناظره مابین اجتماع‌گرایی و جهان وطن‌گرایی را تا حدود زیادی تعیین کند. آیا با پایان دولت حاکمیت‌دار زمان غلبه کامل دیدگاه جهان وطن‌گرایی فراهم نمی‌شود؟ و یا بالعکس تداوم دولت حاکمیت‌دار و حتی استحکام بیشتر آن موجب انسجام و تداوم دیدگاه اجتماع‌گرایی

نمی‌گردد؟ البته در مورد سرنوشت دولت در فرایند متداوم جهانی‌شدن بحث‌های مختلف و متعارضی وجود دارد. در واقع یک مناظره شدید درباره ماهیت و سرنوشت دولت - ملت در عصر کنونی جهانی‌شدن وجود دارد. مجموعه گسترده‌ای از دیدگاه‌های به شدت متعارض در این باره به چشم می‌خورد. این نظرات درباره آینده دولت - ملت مطرح شده است:

۱. (گرایش به سوی) پایان دولت - ملت،

۲. فرسایش یا تضعیف دولت - ملت،

۳. عقب‌نشینی اجباری دولت رفاه و نه دولت در تمام انواع،

۴. انطباق یا دگرگونی دولت - ملت همراه با جهانی‌شدن،

۵. امپریالیسم دولت توسعه‌یافته سرمایه‌داری بر سایر دولت‌ها،

۶. نه تضعیف و نه پایان دولت - ملت،

۷. دولت به‌عنوان قربانی و هم تسهیل‌کننده فرایند جهانی‌شدن. (۴۳)

شاید در آغازین سال‌های دهه ۱۹۹۰ و حتی ادامه آن تا پایان این دهه، بسیاری (از منظری افراطی) نسبت به فرسایش و پایان حیات دولت - ملت به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاست جهانی نظر می‌دادند و از این نظر آینده برای غلبه و رواج کامل یک دیدگاه جهان وطن‌گرایی فراهم بود، ولی با وقایع شگرف جهانی در آغاز قرن بیست‌ویکم (حادثه ۱۱ سپتامبر و اقدامات جنگی متعاقب آن و نوعی تقویت مجدد دولت - ملت) بسیاری، از دیدگاه‌های خوش‌بینانه خود دست برداشته و به این نتیجه رسیدند که ساختار دولت - ملت بیش از آن مستحکم (و هنوز مورد پذیرش به‌عنوان مهم‌ترین کارگزار تأمین نظم و امنیت) است که به آسانی به پایان راه خود برسد و یا حداقل هنوز زمان آن فرا نرسیده و شرایط هنوز برای کنار رفتن دولت - ملت فراهم نیست. این می‌توانست به افول دیدگاه جهان وطن‌گرایی بینجامد، ولی چنین امری صورت نگرفت و یا حداقل قبض و رکود موقتی و نسبی در این دیدگاه ایجاد شد و نوعی ضربه بر دیدگاه جهان وطن‌گرایی وارد آمد، ولی این باعث به حاشیه رانده شدن و شکست کامل آن نشد، زیرا اقداماتی که در پی این حوادث به وقوع پیوست، خود

به گونه‌ای بر بسیاری از هنجارهای سنتی یعنی حاکمیت و خودمختاری ملی ضربه‌ای کاری تر وارد ساخت. بدین‌گونه با تشدید دوباره فرایند جهانی‌شدن و افول هرچه بیشتر دولت - ملت (که به نظر بعید نیز نمی‌نماید) دیدگاه جهان وطن‌گرایی همچنان رواج خواهد یافت. دیدگاه جهان وطن‌گرایی از سابقه‌ای به درازای تاریخ تمدن بشری برخوردار است و اگرچه در برهه‌هایی به‌ویژه با شکل‌گیری دولت - ملت و ایجاد نظامی جهانی مبتنی بر آن با موانع و دوره‌های انقباضی روبه‌رو شده، ولی هیچ‌گاه پیشرفتش را در مسیر ظهور یک جهان جهان‌وطن از دست نداده و با ظهور برخی فرایندها و تحولات بشری (مثلاً در زمینه تکنولوژی ارتباطاتی و اطلاعاتی و رشد ارتباطات میان مردم و نزدیک‌شدن هرچه بیشتر آگاهی مردمان نسبت به هم) حتی تشدید و بسط نیز یافته است، امری که در متن جهانی‌شدن به‌وضوح مشاهده گردید.

جدول ۴. مناظره مطرح در قالب نظریه هنجاری

اجتماع‌گرایان	جهان وطن‌گرایان	فاعل اخلاقی
اجتماع	فرد	دولت
دولت دارای حاکمیت دارای اعتبار است (۴۴)	خودمختاری دولت‌ها دارای هیچ‌گونه اعتبار هنجاری نیست و فرد مهم است	دولت
زیرا رشد فرد در قالب آن عملی می‌شود (۴۵)		
حقوق و تعهدات توسط اعضای یک جامعه خاص ایجاد شده‌اند	حقوق و تعهدات به‌طور ذاتی در انسانیت مشترک وجود دارند	حقوق و تعهدات
اجتماع و هنجارهای ایجادشده توسط آن	فرد و اصول اخلاقی و هنجارهای مشترک بشری	سطح تحلیل
رد نظر جهان وطن‌گرایان و اعتقاد بر اینست که تنها در صورت وجود پیشینی اجتماع جهانی است که افراد تبدیل به عامل یا کارگزاران اخلاقی می‌شوند (۴۶)	ساخته‌شدن برپایه ارزش‌های مشترک فراگیر (افراد اخلاقی جهان را می‌سازند)	جامعه جهانی

نوع نگرش	رادیکال (بسیار خوش‌بینانه)	محافظه‌کارانه و سازگاری با برخی تفاسیر خاص رثالیسم (جامعه‌خوب‌جامعه‌ای است که براساس سنت‌های دیرینه و هویت‌های ریشه‌دار بنیان یافته باشد) (۴۷)
ریشه‌ها (۴۸)	- ریشه در مکتب رواقیون - جهان‌وطن‌گرایی مدرن از عصر روشنگری مطرح می‌شود	- در واکنش نسبت به جهان‌وطن‌گرایی روشنگری
فضای سیاسی / اخلاقی	جهان (اخلاق جهانی توسط مرزها محدود نمی‌شود)	- عمدتاً در بین متفکران آنگلو - آمریکایی - عمدتاً تحت تأثیر هگل (۴۹)
متفکران مطرح	- مارتانوویام ^۱ (در آموزش جهان‌وطن‌گرایی) - دیوید هلد و بیتز (در روابط بین‌الملل)	مایکل اوکشات ^۲ ، هانا آرنت ^۳ ، مایکل ساندل ^۴

جهان‌وطن‌گرایی با تأکید و اصراری که بر ارزش‌ها و اصول اخلاقی مشترک بشری داشته و انسانیت را سرمنزول ایجاد جهانی فارغ از مرزهای قومی، نژادی، ملی، ایدئولوژیکی و تبعیضات مختلف می‌داند در عصر جهانی‌شدن اعتبار بسیار زیادی یافته است. در توضیح تکمیلی جهان‌وطن‌گرایی باید گفت، همان‌گونه که از ریشه واژه جهان و وطن^۵ که از دو کلمه Cosmos (به معنی جهان) و Polis (به معنی شهر) برمی‌آید و به صورت ترکیبی به معنی شهروند جهانی است، تأکید بر ایجاد صورت‌های جدید حکومت (در شکل جهانی) است که از واحد سیاسی دولت ملی فراتر رفته (۵۰) و بر مبنای انسانیت مشترک بشری و فراتر از محدودیت‌های ملی، وفاداری‌های انسان‌ها را به میهن مشترک (جهان) سوق دهد. این در واقع

1. Martha Nussbaum

2. Michael Oakeshott

3. H. Arndt

4. Michael Sandel

5. Cosmopolitan

هسته بحث جهان وطن‌گرایی است یعنی ایجاد وطنی جهانی. دنیای در حال جهانی شدن کنونی نیز بیش از پیش این دیدگاه را تقویت نموده است. «برای مثال در یک سطح گسترده جهانی، بسیاری از دستور کارهای سیاسی (شامل حقوق بشر، جرم و جنایت و محیط زیست) فراتر از ظرفیت و توان یک کشور برای رفتار مؤثر و نتیجه‌بخش هستند. در یک سطح جزئی‌تر بسیاری از افراد اکنون آماده ابراز وابستگی‌های پیچیده و وفاداری‌ها به موضوعات، ملت، محل‌ها و سنت‌های جدید هستند که فراسوی مرزهای دولت مطبوعشان قرار دارد. به‌خاطر همه این دلایل یک علاقه مجدد به جهان وطن‌گرایی قابل فهم است.»^(۵۱) دنیای کنونی عصر اهمیت یافتن حکومت جهانی، شهروند جهانی، اقتصاد جهانی، کنش جهانی و از همه مهم‌تر عدالت جهانی است در واقع در عصر کنونی در بیشتر حوزه‌ها به‌ویژه سیاست تمامی موضوعات به‌گونه‌ای با پسوند «جهانی» همراه شده‌اند برخلاف گذشته که به‌طور عمده با پسوند «ملی» همراه بودند.

اولریش بک^۱ جهان وطن‌گرایی را در مقابل ملی‌گرایی چنین توصیف می‌کند: «جهان‌وطنی مفهوم مسلط جدیدی در مورد چگونگی شمولیت جهانی شدن در سیاست، هویت و جامعه ناسیونالیسم، جریان تمایزها و وفاداری‌های طرفداران است، اما ملی‌گرایی جریان تمایزها و وفاداری‌های در برگیرنده است. (انسان‌ها شهروندان دو جهان هستند: جهان هستی (Cosmos) و شهر (Polis) پس داشتن همه چیز با هم ممکن است هم‌بال و هم‌ریشه تا بتوان عضویت‌های سرشار از معنی را بدون چشم‌پوشیدن از اصلیت خود گسترش داد.»^(۵۲)

سخن پایانی: جهانی‌هنجاری/اخلاقی در عصر جهانی شدن

تشدید روند جهانی شدن مهم‌ترین عامل مطرح شدن اهمیت یافتن هنجارها و اصول اخلاقی در سطح جهانی بوده است. جهانی شدن به‌واسطه علل زیر بر اهمیت یافتن بیش از پیش نظریه هنجاری روابط بین‌الملل تأثیر داشته است:

۱. به واسطه جهانی‌شدن و نفوذپذیری مرزها، شناور شدن هویت‌ها و تحدید حاکمیت‌ها، زمینه‌های مساعدتری برای همگانی‌شدن حداقل پاره‌ای از ارزش‌ها و هنجارها فراهم شده است. (۵۳)

۲. «جهانی‌شدن و جریان‌گسست، مسائل اخلاقی بسیار مهمی را ایجاد می‌کند که از نمونه‌های آن می‌توان به این مسائل اشاره کرد که اجتماع جهانی چگونه باید بر گروه‌های اقلیتی که حقوقشان به وسیله مراجع حاکمیت‌دار نقض می‌شود، کمک کند و علاوه بر این مسؤولیت اجتماع جهانی برای جلوگیری از بی‌نظمی فزاینده و بازسازی نظم در دولت‌های شکست‌خورده چیست و چه زمانی باید یک استدلال به نفع حاکمیت پذیرفته شود و چه زمانی قابل تردید باشد». (۵۴) در این فرایند، نظریه هنجاری می‌تواند در ایجاد یک نظم عادلانه و اخلاقی نقش مهمی را ایفا نماید.

۳. خود دیدگاه‌های منفی و مثبت درباره مقوله جهانی‌شدن تا حدود زیادی بار ارزشی و اخلاقی به خود گرفته‌اند:

دیدگاه مثبت: ظهور جامعه مدنی جهانی و شهروندان جهانی و ظهور یک گفتمان حقوق بشر فراملی؛

دیدگاه منفی: جهانی‌شدن با ایجاد اشکال جدیدی از قدرت هژمونیک موجب تهدید تنوع و تفاوت‌های فرهنگی می‌شود. این دیدگاه‌ها هنجاری و اخلاقی درباره جهانی‌شدن را می‌توان از منظر تئوری هنجاری روابط بین‌الملل به شیوه مطلوبی تئوریزه نمود.

۴. برجسته‌شدن نابرابری‌ها در سطح جهانی و افزایش توجهات به فقر و بی‌عدالتی جهانی و شکاف‌های شدید افقی و عمودی در داخل جوامع و بین جوامع، زمینه مطالعاتی گسترده‌ای را برای تئوری هنجاری فراهم می‌آورد.

۵. کاهش نقش دولت - ملت‌ها (به‌ویژه جنبه حاکمیت آنها) و تقویت ایده جامعه جهانی و حکومت جهانی، حکومت‌مداری خوب و درست تا حدود زیادی براساس معیارهای اخلاقی و هنجاری شکل می‌یابد. حکومت‌مداری جهانی به‌عنوان بدیلی برای نظام سنتی

روابط بین‌الملل، باید بتواند نظم و عدالت را در شکل مطلوب و متوازنی تأمین و ارتقا دهد. آیا در این باره تئوری هنجاری نمی‌تواند در ارزیابی خوبی و بدی رفتارها و اعمال در این قالب کمک نموده و تجویزات مناسبی ارائه دهد.

همان‌گونه که اشاره شد کل فرایند جهانی شدن فرایندی هنجاری و اخلاقی است چه از منظر مباحثات و مناظرات گسترده‌ای که درباره خود برانگیخته است و موجب مطرح شدن سؤالاتی نظیر آیا جهانی شدن خوب است یا بد؟ آیا جهانی شدن موجب تشدید بی‌عدالتی می‌شود یا کاهش بی‌عدالتی؟ آیا جهانی شدن موجب ایجاد صلح جهانی و همگرایی جهانی می‌شود یا بالعکس موجب افزایش تنازعات و واگرایی جهانی؟ و آیا جهانی شدن اخلاقی یا انسانی است؟ و... شده است و چه از منظر اینکه موجب تسهیل در مطرح شدن و اهمیت یافتن هنجارها و اصول اخلاقی مشترک بشری شده است که این خود نیز موجب برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های متعددی در مورد اصول اخلاقی جهانی (نظیر کنفرانس جهانی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۹۳ که موجب صدور اعلامیه و برنامه عمل و نیز شد که به‌طور شفاف‌تر و ملموس‌تری حقوق بشر جهانی را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد^(۵۵) و نیز کنفرانس‌های جهانی که توسط یونسکو در موضوع اصول اخلاقی و گفتگوی ادیان^۱ و... برگزار شده است نظیر شکل دادن به برنامه گفتگوی ادیان (اسلام - مسیحی، اسلام - بودیسم و...) که از سال ۱۹۹۵ تاکنون چندین بار برگزار شده است.^(۵۶)

باتوجه به همین تأثیرات جهانی شدن بوده است که در عرصه دانش روابط بین‌الملل، مطالعات هنجاری / اخلاقی اهمیت جدی یافته و موضوعات هنجاری / اخلاقی نظیر عدالت جهانی در صدر دستور کارهای این حوزه مطالعاتی قرار گرفته است. به‌نظر در جهان چند بعدی، آشفته و آکنده از مسائل متنوع و متعدد جهانی کنونی، نظریه هنجاری روابط بین‌الملل بتواند ما را در شناخت بهتر بُعد مهمی از روابط بین‌الملل، یعنی بُعد هنجاری و اخلاقی آن کمک نماید، امری که تئوری‌های سنتی روابط بین‌الملل تا حدود زیادی ناتوان از این کار

بوده‌اند. به‌جز فراهم آوردن یک زمینه شناخت مناسب، نظریه هنجاری روابط بین‌الملل با تجویزاتی که ارائه می‌کند می‌تواند به بهبود عدالت و نظم اخلاقی و عادلانه در جهان کمک نماید. نظریه هنجاری جنگ را نفی می‌کند و البته در صورت وقوع نزاع و جنگ، سعی می‌نماید که از طریق معیارها و قواعد هنجاری و اخلاقی، اعمال ضدانسانی گسترده را در آن محدود نماید. همان نام عادلانه دادن بر جنگ، خود مانع از انجام بسیاری اعمال غیرانسانی می‌شود و در واقع بر بروز برخی رفتارها، محدودیت‌های جدی‌ای وارد می‌کند، وجدان بشری در این باره زنده می‌شود و مانع از بروز بسیاری از اعمال نابه‌هنجار می‌گردد.

به‌نظر می‌رسد نظریه هنجاری روابط بین‌الملل با نوع نگاهی که به روابط بین‌الملل دارد، به بیشش ملل شرقی نیز نزدیک‌تر می‌نماید، بینشی که به‌شدت دوست دارد فراتر از مادیات صرف اندیشیده و عمل نموده و واقعیت را با حقیقت، هست را با باید، و منافع را با ارزش و اخلاق بیامیزد. بهتر است گفته شود که به‌نظر می‌رسد نظریه هنجاری روابط بین‌الملل بتواند پلی مابین بخش مسلط و رایج آن یعنی نگاه غربی (یا در تعبیری کلان‌تر متن) و بخش به‌شدت ضعیف و حتی فراموش شده در آن یعنی نگاه شرقی (یا در حاشیه مانده‌ها) ایجاد کند. البته این یک سؤال مهمی است که کاری دیگر را می‌طلبد و بدون شک چنین کاری می‌تواند بس ارزنده بوده و به پیشرفت دانش روابط بین‌الملل در جنوب کمک شایانی نماید.

منابع و مأخذ

1. Cochran, Molly (1999), *Normative Theory in International Relations: A Pragmatic Approach*, Cambridge: Cambridge University Press, p. 4.
۲. گلیسر، داریل (۱۳۷۸)، «نظریه هنجاری»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص. ۵۰.
۳. پیشین، ص. ۴۹.
4. "International Relations Paradigms, Approaches and Theories", <http://www.lrtheory.com/know.htm>
۵. این اصول و مفروضات برگرفته شده از:
"Assess the Achievements of Positivist Approaches to International Relations", at: <http://www.Geocities.com/chapeaus/Positivism.html>
6. "Introduction to the Philosophy of Science", at: <http://www.Tuta.Hut.Fi/studies/courses-and-schedules/Tps/Tu.53.401/Rml.Mantere;philosophy/pdf>
7. kenter, Renate (1998), *The Art of Possible: The Scenario Method and the "Third Debate"*, in *International Relations*, University of Amsterdam, (November). at: <http://www.Deruijter.Net/en/articles/pdf/kenter.pdf>
۸. هاکس ورث، ماری (۱۳۸۲)، علم سیاست و سیاست علم، ترجمه علیرضا کاهه، تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، صص. ۲۲-۲۳.
۹. همان. ص. ۲۱.
10. *Post-positivism: Critical Theory of International Relations*", at: <http://nt2.ec.man.Ac.U/government/undergrad/modules/thirdyear/GV4332ect7.html>
11. Salmon Trevor C., (Ed), (2000), *Issues in International Relations*, London: Routledge, p. 309.

۱۲. برای مطالعه در مورد نظریه جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیسی) به آثار زیر رجوع شود:

- Buzan, Barry (2004), *From International to World Society? English School Theory and the Social Structure of Globalization*, Cambridge: Cambridge university Press.

- Waever, Ole (1992), "International Society-Theoretical Promises Unfulfilled?" *Cooperation and Conflict*.

- Anderson, Kai and Andrew hurrel (2000), (eds), *Hedly Bull on International Society*, Basingstoke: Macmillan.

- Buzan, Barry (2003), "An English School Perspective on Global Civil Society" in Stefano Guzzini and Dietrich Jung (eds), *Copenhagen Peace Research*, London: Routledge.

- مشیرزاده. حمیرا (۱۳۸۳)، «احیای مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۳، (پاییز)، صص. ۶۰۹-۵۷۹.

13. Brown, Chris (1992), *International Relations Theory: New Normative Approaches*, New York: Columbia University Press, pp. 9-10.

۱۴. برای تهیه جدول شماره ۱ از این منابع استفاده شده است:

Guy, Thomas & Andrew Smith, "Positive Theory and Actuarial Practice", at: <http://www.guythomas.org.uk/pdf/posth.pdf>

- گلیسر، داریل، پیشین، ص. ۵۱.

15. "An Overview of Normative Ethics". at: <http://www.mc.maricopa.edu/~bfvaughan/ic/101/notes/unit2/intro3.html>

۱۶. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، ص. ۳۸۶.

۱۷. این نقل قول از کتاب پلانیت صورت گرفته است:

Plant, R. (1993), *Modern Politics Thought*, Oxford: Basil Blackwell.

۱۸. گلیسر، پیشین، ص. ۶۳.

19. "Acces the Achievements of Positivist Approaches".at:

<http://www.Geocities.com/chapeus/positivism.html>

۲۰. پایا، علی (۱۳۸۱)، «جان راولز، نظریه‌پرداز انصاف و عدالت»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم،

شماره ۴، (بهمن)، ص. ۲۸.

21. Griffiths, Martin and Terry O, Callaghan (2002), *International Relations: The Key Concepts*, London and New York: Routledge, p. 85.

22. Walzer, Michael (1992), *Just and Unjust Wars. A Moral Argument with Historical Illustrations*, Second Edition. Basic Books, A Superb Book. Originally Published in 1977.

۲۳. در مورد نظرات وی در مورد عادلانه یا غیرعادلانه بودن اقدامات نظامی اخیر ایالات متحده رجوع شود

به:

- Held, David, "Return the State of Nature", at: <http://www.polity.co.uk/global/nature.htm>

- David Held and Mary Kaldor, "New War, New Justice", at:

<http://www.autonoomcentrum-nl/11sept2002/amerika58.htm>

۲۴. کلارک، یان (۱۳۸۲)، جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه: فرامرز تقی‌لو، تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی، ص. ۴۸.

25. "An Overview of Normative Ethics", at: <http://www.mc.maricopa.edu/~bfvaughan/fc/101/notes/unit2/intro3.html>

26. Mandel, David R. (2000), "On the Meaning and Function of Normative Analysis: Conceptual Blur in the Rationality Debate?", *Behavioral and Brain Science*, pp. 686-687.

۲۷. کیتس. دیکسون (۲۰۰۴)، «اتحاد مقدس لندن و واشنگتن»، لوموند دیپلماتیک، (سپتامبر). از:

<http://ir.mondediplo.com/article393.html>

28. "Just War Theory", <http://www.ucs.mun.ca/~alatus/2900a/JustWarTheory.html>

۲۹. باقرپور اردکانی، عباس، «ارزیابی ادعاهای آمریکا در استناد به مفهوم جنگ عادلانه برای حمله به عراق»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، از:

<http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=na00020034305411216>

30. "Christinity and Pacifism", at: <http://www.carmical.net/articles/pacifism.html>

31. "War", in Stanford Encyclopedia of Philosophy, <http://plato.stanford.edu/entries/war/>

32. McCormick, R. A. (1997), "Morality of War", in: The New Catholic Encyclopedia, New York: McGraw-Hill, Vol. 14, p. 803.

33. "The Just War Theory", <http://www.monksofadoration.org/justwar.html>

۳۴. مظفری، پیشین، ص. ۳۵.

۳۵. همان.

۳۶. کاپلان، رابرت دی (۱۳۸۲)، «جهان آشیل: سریازان باستان، جنگ‌آوران نوین»، ترجمه: حسین شرازیان، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۲، (تابستان)، ص. ۴۷۳.

37. "The Just War Theory", at: <http://biblia.com/jesusbible/joshua3c.htm>

۳۸. اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، «رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌نگاری در نظریه‌های بین‌الملل». در استیو اسمیت و جان بلیس (ویراستاران)، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ص. ۵۱۷.

۳۹. همان، ص. ۵۱۷.

40. Salmon, Op. Cit, pp. 309-310.

41. Jackson, Robert and George Sorensen (1999), Introduction to International Relations, Oxford: Oxford University Press, p. 241.

البته این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است:

رابرت، حکسون و گئورگ سورنسون (۱۳۸۳)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه: مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: نشر میزان.

۴۲. اسمیت، پیشین، ص. ۵۱۶.

43. Kameshwar, Choudhary (2004), "Global Civil Society, Globalization and Nation-State", Paper Presented at the ISTR Conference held at Toronto, Canada.

<http://www.jhu.edu/~istr/conferences/toronto/workingpapers/choudhary.kameshwar.pdf>

۴۴. یان کلارک، پیشین، صص. ۵۲-۵۳.

45. Salmon, Trevor C., Ibid.

۴۶. کلارک، پیشین، ص. ۵۵.

۴۷. همان، ص. ۵۸.

۴۸. در مورد ریشه‌ها، تعاریف و عقاید جهان وطن‌گرایی، رجوع شود به:

- "Cosmopolitanism", Stanford Encyclopedia of philosophy,

<http://plato.Stanford.edu/entries/cosmopolitanism/>

- Masom, Ian Garrick, "Cosmopolitanism Then and Now", St. Lawrence Institute for the Advancement of Learning.

49. Brown, Op. Cit., p. 14.

۵۰. تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص. ۲۵۲.

51. Griffiths and Terry O, Callaghan, Op. Cit., p. 55.

۵۲. بک، اولریش، «تعریف تازه‌ای از قدرت در عصر جهانی‌شدن»، ترجمه: عادل خنیاب‌نژاد، برگرفته شده از:

<http://www.amb-Iran.Fr/index.php?Land>

۵۳. قوام، پیشین، ص. ۳۸۹.

۵۴. کلارک، پیشین، صص. ۲۷۱-۲۷۲.

55. "Vienna Declaration and Programme of Action, World Conference on Human Rights", at:

<http://www.unhcr.ch/html/menu5/wehr.htm>

56. "Conference on Global Ethics and Good Governance, Buddhist-Muslim Dialogue", at:

<http://www.unesco.org/culture/dialogue/religion/images/buddmusl.doc>